

خوانش حکایت «دوستی کبوتر و زاغ و موش و باخه و آهو» از کلیله و دمنه بر پایه ویژگی‌های داستانی فبک، با نگاهی انتقادی به بازنویسی آن

عاطفه یوسفی*

چکیده

کلیله و دمنه که در زمره ادبیات تعلیمی فارسی قرار دارد، کتابی سرشار از آموزه‌های اجتماعی، سیاسی و اخلاقی، در قالب حکایاتی از زبان حیوانات است. قابلیت‌های بالای این کتاب و مضامین گوناگون و پر مغز آن، سبب شده است تا بازنویسی‌ها و اقتباس‌های بسیاری از آن صورت گیرد و در حوزه‌های دیگر نیز کاربرد داشته باشد. یکی از این حوزه‌های نسبتاً جدید، آموزش فلسفه به کودکان (فبک) است. پژوهش حاضر که با روش توصیفی تحلیلی صورت گرفته است، حاصل بررسی حکایت «دوستی کبوتر و زاغ و موش و باخه و آهو» بر اساس معیارهای داستانی فبک و نیز ادبیات کودکان و نوجوانان است. طبق یافته‌های پژوهش، این حکایت با داشتن مؤلفه‌هایی نظیر: پیرنگ قوی، گره‌افکنی و گره‌گشایی، شخصیت-پردازی، جزئیات و توصیفات داستانی در سطح ادبی، مطابقت موضوع و درون‌مایه با روحیات مخاطب کودک در سطح روان‌شناختی و نیز الگوی گفت‌وگوی استدلالی و کندوکاوپذیری در سطح فلسفی، از قابلیت بسیار بالایی برای آموزش فلسفه به کودکان، برخوردار است. تحلیل و بررسی بازنویسی این حکایت، در مجموعه *داستان‌های فکری برای کودکان ایرانی*، بر مبنای معیارهای داستان فلسفی، نشان می‌دهد نویسندگان نتوانسته‌اند از قابلیت‌ها و ظرفیت بالای این حکایت، به شایستگی استفاده کنند و اثر قابل قبولی جهت استفاده در کلاس‌های فبک ارائه دهند.

واژگان کلیدی: کلیله و دمنه؛ حکایت دوستی کبوتر و زاغ و موش و باخه و آهو؛ فلسفه برای کودکان (فبک)؛ داستان فلسفی؛ بازنویسی متون کهن

۱. مقدمه

برنامه فلسفه برای کودکان (فبک)، با هدف پرورش افرادی دارای تفکر مستقل و برخوردار از قدرت استدلال، توسط متیو لیپمن^۱، استاد فلسفه دانشگاه کلمبیا، پایه‌گذاری شد. با توجه به این‌که این برنامه به طور رسمی وارد نظام آموزش و پرورش ما شده است، اجرای آن مستلزم در دست داشتن منابع و کتاب‌های داستانی مناسب است. با نگاهی به منابع مورد استفاده در برنامه فلسفه برای کودکان (فبک)^۲، درمی‌یابیم که بیشتر این آثار غیر بومی هستند و به علت تفاوت‌های فرهنگی، مناسب برنامه فبک در ایران نیستند؛ ترجمه این متون نیز گاهی سبب بروز مشکلات زبانی می‌شود.

این اشکال عمده سبب می‌شود به سمت داستان‌های بومی‌ای برویم که متناسب با فرهنگ و آداب و رسوم سرزمین‌مان است. متون کهن فارسی، اعم از نظم و نثر، دربردارنده داستان‌های عامیانه و آثار ادبی برجسته‌ای است که به سبب پیشینه پر بار ادبیات فارسی، از مقبولیت ادبی بالایی برخوردارند. همچنین از آنجا که غالباً با اهداف آموزشی و تربیتی، در قالب داستان به رشته تحریر درآمده‌اند، دارای مضامین و آموزه‌های فلسفی، اخلاقی و اجتماعی بی‌شماری هستند. به علاوه، ساختار داستانی این آثار باعث می‌شود حوادث، گفت‌وگوها و شخصیت‌ها، برخلاف داستان‌های تألیفی فلسفی، غیرساختگی باشند؛ این امر موجب می‌شود کودکان بهتر بتوانند با داستان ارتباط برقرار کنند. همان‌طور که فیشر بیان می‌کند (ر.ک. فیشر، ۱۳۸۵: ۱۶۰) در داستان‌های تألیفی، مانند برخی از داستان‌های لیپمن، به این دلیل که هدف، آموزش تفکر فلسفی است، گاهی گفت‌وگوها و کنش شخصیت‌ها غیرطبیعی‌تر از آن است که بتواند کودکان را به داستان جذب کند و تخیل آن‌ها را برانگیزد.

علاوه بر این موارد، با توجه به لزوم آشنایی کودکان و نوجوانان با متون ادبیات کهن فارسی و غنای این متون جهت آموزش مفاهیم اخلاقی و فلسفی، اهمیت استفاده از این آثار و نیز نظارت بر بازنویسی آن‌ها، بیش‌تر نمایان می‌شود. در این میان آنچه بیش از پیش ضرورت پیدا می‌کند، ارائه الگویی از معیارهای داستان فلسفی است. در بازنویسی آثار کلاسیک باید به کیفیت پردازش توجه داشت، زیرا آشنا کردن کودکان با متون کهن، به سادگی امکان‌پذیر

^۱ . Matthew Lipman

^۲ .philosophy for children (P4C)

نیست. این مسئله به این دلیل اهمیت دارد که ممکن است کودک با اثر اولیه به درستی آشنا نشود و زیبایی‌هایی نهفته در اثر کهن، برای همیشه برای او ناشناخته بماند.

در پژوهش حاضر که با تکیه بر باب هفتم *کلیله و دمنه* صورت گرفته است، کوشیده‌ایم به پرسش‌های زیر پاسخ دهیم:

۱. باب هفتم *کلیله و دمنه* «دوستی کبوتر و زاغ و موش و باخه و آهو» به لحاظ فلسفی و ادبی، دارای چه ویژگی‌هایی است؟
۲. آیا این حکایت، با توجه به معیارهای داستانی فیک، قابلیت استفاده در این برنامه را دارد؟
۳. نویسندگان کتاب *داستان‌های فکری برای کودکان ایرانی*، تا چه اندازه توانسته‌اند معیارهای فیک و داستان کودک را در بازنویسی این حکایت، رعایت کنند؟

۲. پیشینه پژوهش

در زمینه استفاده از داستان‌های *کلیله و دمنه* به منظور آموزش فلسفه به کودکان، می‌توان به مقاله-ای اشاره کرد که احمد اکبری به کمک چند پژوهشگر دیگر (۱۳۹۱)، مسائل اساسی فلسفی در سه قلمرو هستی‌شناسی، شناخت‌شناسی و ارزش‌شناسی را در داستان‌های کلاسیک فارسی، بررسی نموده و به سه داستان از *کلیله و دمنه* نیز اشاره کرده است؛ نویسندگان در نتیجه، داستان‌های کلاسیک فارسی را همسو با داستان‌های فلسفی دانسته‌اند. در مقاله دیگری (حبیبی و دیگران، ۱۳۹۲)، نویسندگان به صورت موضوعی و آماری به بررسی چهار اثر کلاسیک فارسی، از جمله *کلیله و دمنه* پرداخته‌اند؛ و داستان‌ها را از نظر محتوای فلسفی، مهارت‌های فکری، کندوکاوپذیری و شیوه پایان‌بندی بررسی کرده‌اند. نتایج پژوهش، نود و هشت داستان را متناسب با اهداف فیک نشان داده است. ساسانی و جوادی‌راد (۱۴۰۰) با تکیه بر حکایات *کلیله و دمنه*، روش ساده‌سازی داستان‌های کهن فارسی برای کودکان را بیان کرده‌اند؛ و ساده‌سازی متون را در چهار سطح واژگانی، صرفی، نحوی و متنی پیشنهاد داده‌اند. در مقاله‌ای دیگر، یوسفی و ناجی (۱۴۰۱) به بررسی معیارهای تفکر فلسفی، همچون: روابط علی و معلولی در روایت، محتوای